



زندگی شاعر ملاک شعر او نیست

نباید ملاک خوب یا بد بودن شعر را زندگی شخصی و خصوصی شاعر دانست. اگر چنین بود شارل بودلر در تاریخ ماندگار نمی شد. شخصی مانند بودلر شاعر است و هر اخلاقی که داشته، باز هم شعرش را نمی توانیم منکر شویم.

اگر شخصی عیبی داشته باشد ما هزار عیب دیگر هم به او نسبت می دهیم تا ثابت کنیم که به حق آن شخص را نمی پسندیم و در همین راستا اگر کسی را از منظر اخلاقی نمی پسندیم می گوئیم شاعر نیست.

فروغ فرخزاد شاعر است. حال هر چه می خواهید راجع به او بگوئید، شاعر بودن او را نمی توانیم منکر شویم و به اختیار من و شما نیست. شاملو نیز شاعر است. یوسفعلی میرشکاک در بررسی این شخصیت ها باید عمق و وزن شعرشان را تشخیص بدهد. البته منظور از وزن شعر، وزن عروضی نیست بلکه جان و روح شعر است.

عادت داریم و شاید ناگزیر باشیم این دو را از هم جدا کنیم، اگر قرار باشد یکی از این دو را اصل قرار دهیم من صورت را ترجیح می دهیم.

چندی پیش سخنرانی داشتم با عنوان «سعدی، شاعر اخلاق»، این عنوان به این معنا است که صورت شعر سعدی با اخلاق یگانه شده است، نه این که سعدی واعظ است یا نصیحت گراست. هر چند نصیحت هم کرده و به گفته خودش نصیحت هایش را با طنز در آمیخته است.

برخی گفتند کودتای 28 مرداد 1332 شاعر را بد بین کرده است و اشعاری که بعد از این کودتا گفته است نتیجه بدبینی بعد از آن واقعه است. اگر شعر نتیجه بدبینی و ناامیدی و شکست در احساسات و سیاست و این گونه مسائل باشد که دیگر رویداد مهمی نیست. اگر معتقدم که شعر تفکر و سخن وجود است، این را قبول نمی کنم که کسی در زندگی، عشق و سیاست شکست می خورد و چون شکست می خورد شعر زمستان را می گوید.

این گونه اشعار، نهیلیسمی که آقای میرشکاک در کتابش به آن اشاره کرده، نیست. شاعر و شعر متعلق به زمان خود هستند. اگر زمان، زمان نهیلیسم است، شاعر هم نهیلیست است. با آقای میرشکاک موافقم که هر چهار شاعری که بررسی کرده اند نهیلیست هستند و صورت های نهیلیسمی آن ها با هم تفاوت دارد.

میرشکاک در کتاب «نیست انگاری و شعر معاصر» توجه کرده که این نیست انگاری در شعر عروضی به آن قوت که در شعر نیمایی اخوان ثالث می بینیم نیست. وقتی به کتاب اشعار مراجعه می کنیم می بینیم که این مطلب خیلی جدی است و اصلاً نهیلیسمی که در اشعار نیمایی اوست، در سرتاسر اشعار عروضی و کلاسیک اخوان پیدا نمی شود.

گروهی با خواندن کتاب می گویند شعری که نیست انگار است را چرا ستایش می کنید و گروهی دیگر هم می گویند یعنی چه که به برخی شاعران نیست انگار گفته شده است. آن ها شاعرانند و حقایق را گفته اند. میرشکاک هم در این کتاب نمی گوید که شاعران مورد نظر حقیقت را نگفته اند. می گوید حقیقت موجود زمان این شاعران، حقیقت نیست انگار است. نگفته که نیما و فروغ فرخزاد و شاملو از خودشان اشعارشان را گفته اند، می گوید آن ها از زمان خود می گویند.

برخی تصور می کنند اگر اشخاصی خاصی نبودند برخی تفکرات به وجود نمی آمد. اگر سکولاریزم در تجدد هست به این دلیل نیست که عده ایی در تجدد پیدا شده اند و گفته اند سکولاریزم چیز خوبی است. نویسندگان روس مانند داستایوفسکی پیدا شدند و نهیلیسم را آوردند و نیچه هم گفت من نهیلیسم را از داستایوفسکی آموختم. حال اگر نیچه نبود، نهیلیسم هم نبود. نیچه مظهر و آموزگار نهیلیسم است، اما به این مهنا نیست که نهیلیسم را آورده باشد.

شاعران سخن گویان زمان اند، سخن گویان وجود اند. ملامتشان نکنیم و ناسزا به آن ها نگوییم. به شخصشان کاری نداشته باشیم. چیزی از شاعران به جا می ماند که حتی با لعن شخص آن ها از بین نمی رود. اگر می توانیم آنها را درک کنیم و با شاعران هم سخنی کنیم. میرشکالک به قصد عیب جویی شعر شاعران معاصر را بررسی نکرده، بلکه دو صورت نهیلیسم وجود دارد و این دو صورت را در آثار برخی شاعران معاصر معرفی کرده است.

ا کتاب یوسفعلی میرشکالک برای من دانشجوی فلسفه غنیمت است که شعر را بتوانم بهتر بفهمم. امیدوارم این اثر دنباله داشته باشد و ادامه پیدا کند و امیدوارم کتاب خوب در نظر ما معمولی ترین کتاب نباشد. کتاب خوب متضمن نظر مشهور نباشد. کتابی که با خواننده سر ستیز نداشته باشد و خواننده با او سر ستیز نداشته باشد، نمی گویم ضرورتاً کتاب بدی است، اما باید درباره اش فکر کرد. من کتابی را خوب می دانم که خواننده را به تأمل وادار کند. اگر کسی حرفی زد که با نظر شما مخالف بود، بلافاصله رد و تردش نکنید. افراد ملاک و حکم نیستند. نباید تصور کرد هر چه با نظر من موافق است خوب و درست است و هر چه مخالف است بد و مردود است.